

محرومیت اطفال از حق آموزش در افغانستان

داکتر مهری رضایی*

چکیده

حق تعلیم و تربیت از جمله مهم‌ترین حقوق اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌گردد و قوانین داخلی، اسناد بین‌المللی و متون دینی نیز بیانگر نقش حیاتی و جایگاه ویژه آموزش و پرورش در شکوفایی و رشد استعدادها و شکل‌گیری شخصیت انسان است. متأسفانه در افغانستان در حال حاضر تقاضا برای تعلیم و تربیت به مراتب پیش‌تر از امکانات و منابع موجود است و حدود ۴۰ درصد از اطفال واجب‌التعلیم از دسترسی به مکتب محروم مانده‌اند! این در حالی است که ماده ۴۳ قانون اساسی بر حق تعلیم اتباع افغانستان تأکید داشته و دولت را بر تأمین آن مکلف نموده است؛ اما دولت در این امر تا حد زیادی ناموفق بوده است.

عمده‌ترین دلایل محرومیت اطفال از آموزش را می‌توان کمبود مکاتب و فاصله زیاد آن‌ها به دلیل توزیع ناعادلانه، کمبود معلم به‌خصوص معلمان مسلکی و معلمان زن، ناامنی و تهدیدات و خطرات، مشکلات اقتصادی و فقر، رسوم و عنعنات سنتی، ترک مکتب توسط اطفال و تبعیض دانست. اطفال افغانستان در مهاجرت نیز به دلایل مختلف از حق آموزش محروم می‌شوند.

*. پژوهشگر و استاد دانشگاه.

با توجه به اهمیت ویژه آموزش در پیشرفت و توسعه یک کشور، دولت افغانستان باید توجه بیش‌تری به این مسئله نموده و با برنامه‌ریزی‌های دقیق و تخصصی و وضع مقررات برای تأمین حق دسترسی به تعلیم و تربیت، با تخصیص منابع مالی و انسانی، می‌تواند در حل این مشکلات نقش مؤثری داشته باشد.

واژگان کلیدی: حق آموزش، تعلیم و تربیت، دولت افغانستان، قوانین داخلی، تعهدات بین‌المللی، اطفال افغانستان.

مقدمه

تعلیم و تربیت، امروزه در جهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا برای رسیدن به توسعه پایدار و رشد و آماده‌سازی نیروی انسانی مستعد و توانمند، لازم و ضروری است. هم‌چنین توسعه و پیشرفت در نظام آموزشی کشورها موجب توسعه و ترقی کل جامعه در زمینه‌های مختلف می‌شود.

حق آموزش از جمله حقوق ذاتی انسان‌هاست که هم در معاهدات بین‌المللی و هم در قانون اساسی و قوانین داخلی دیگر بر آن تأکید شده است و دولت مسئولیت فراهم‌نمودن شرایط آموزش برای تمام اطفال را به‌طور یکسان دارد؛ اما با این حال، در افغانستان کودکان زیادی در تمام مناطق کشور به‌دلیل جنگ و ناامنی، فقر و بی‌کاری و بی‌سرپرستی، از حق آموزش و تعلیم محروم شده و به کارهای سخت و طاقت‌فرسا مجبور می‌گردند.

با وجودی که در سال‌های اخیر، دولت تلاش‌های زیادی برای تأمین امکانات و شرایط آموزش فراگیر در کشور انجام داده است؛ اما هنوز تعداد زیادی از اطفال در سراسر کشور به‌دلیل مشکلات و موانع جدی، از آموزش محروم هستند. در این نوشتار، به بررسی وضعیت آموزش در افغانستان و علل و عوامل محرومیت اطفال از آموزش می‌پردازیم.

۱. وضعیت آموزش در افغانستان

۱-۱. حق تعلیم و تربیت

«تعلیم و تربیت عبارت از تغییر رشد و انکشاف است که در استعدادهای جسمی، روحی،

اجتماعی، روانی، فکری و ذهنی انسان به وجود می‌آید.» (دسترسی عادلانه اطفال به تعلیم و تربیت در افغانستان، ۱۳۸۷).

حق تعلیم و تربیت هم به‌عنوان ابزار رشد کودک و هم از لحاظ زمینه تحقق حقوق بشری دیگر، از جمله مهم‌ترین حقوق اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌گردد. تعلیم و تربیت برای تسهیل دسترسی به سطح زندگی بهتر، محو فقر، کاهش اثرات کار اطفال و ترویج برابری جنسیت مهم است. هم‌چنین تعلیم و تربیت به کودکان کمک می‌کند تا مانند بزرگسالانی رشد کنند که می‌توانند به‌صورت کامل در زندگی اجتماعی و سیاسی کشور مشارکت نمایند. تأمین این حق هم‌چنین به رسیدگی به شماری از مسائل متقاطع، مانند بهداشت عمومی، رشد اقتصادی و تحرک اجتماعی، یاری می‌رساند (گزارش سوم حقوق اقتصادی و اجتماعی در افغانستان، ۱۳۸۷).

۲-۱. اهمیت و جایگاه حق تعلیم و تربیت در قوانین داخلی و بین‌المللی

تأکید بر اهمیت تعلیم و تربیت و حق آموزش در متون دینی (اصول کافی، جلد اول، باب العلم)، قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی که افغانستان عضویت آن‌ها را دارند، نیز حاکی از نقش حیاتی و جایگاه ویژه آموزش و پرورش در شکوفایی و رشد استعدادها و شکل‌گیری شخصیت انسان است؛ به‌عنوان مثال: ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر حق آموزش تأکید دارد (فشرده قوانین ملی و بین‌المللی در زمینه تعلیم و تربیت در افغانستان، ۲۰۱۰).

کنوانسیون حقوق کودک (Convention on the Right of the Child) نیز در ماده ۲۸ تأکید می‌کند که حق آموزش برای همه کودکان لازم است و خاطرنشان می‌کند که این حق باید بر مبنای برابر تأمین شود. این نکته بیانگر این واقعیت است که شمار زیادی از کودکان، به‌دلیل تبعیض، از آموزش بازمی‌مانند (مخصوصاً اطفال در مناطق روستایی، دختران، اطفال متعلق به اقلیت‌ها و اطفال معلول) (گزارش سوم حقوق اقتصادی اجتماعی، همان).

هم‌چنین کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (Convention of Discrimination against Women) بر حق آموزش زنان تأکید کرده و از دولت‌های عضو خواسته است که اقدامات جدی را جهت جلوگیری از ترک تحصیل دختران دانش‌آموز انجام دهند (کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، ماده ۱۰).

در قانون اساسی ۱۳۴۴ / ۱۹۶۵ افغانستان تصریح شده بود که تحصیلات برای همه کودکان، نوجوانان و جوانان افغانی از دوره ابتدایی تا دانشگاه اجباری و رایگان است و از جنگ جهانی دوم به این سو، حکومت افغانستان حدود ۱۰٪ از بودجه سالانه خود را به همین امر اختصاص می‌داده است (مری لوئیس کلیفورد، سرزمین و مردم افغانستان، ۱۳۶۸).

قانون اساسی جدید افغانستان (تصویب ۱۳۸۲) نیز در ماده ۴۳ بر حق تعلیم اتباع افغانستان تا درجه لیسانس به صورت رایگان تأکید کرده است و دولت را مکلف کرده است که برنامه‌های مؤثر را جهت تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان وضع و اجرا نماید. هم‌چنین ماده ۴۴ قانون اساسی بر لزوم توجه بیش‌تر برای تهیه فرصت آموزش برای زنان و کوچی‌ها تأکید می‌کند. علاوه بر آن، ماده سوم قانون معارف کشور تصریح کرده است که: «اتباع جمهوری اسلامی افغانستان بدون هیچ نوع تبعیض دارای حق تعلیم و تربیت می‌باشند».

هم‌چنین بر پایه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (CEDAW)، حکومت افغانستان تعهد کرده تا کلیه تدابیر مناسب را برای محو تبعیض علیه زنان اتخاذ کند تا آن‌ها بتوانند از حقوق برابر با مردان در عرصه آموزش بهره‌مند شوند (ماده ۱۰). کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر مسئولیت حکومت برای اقدام در جهت تأمین ایمنی اطفال، به‌خصوص دختران، در راه رفتن به مکتب و برگشتن به خانه تأکید نموده است (نظر عمومی شماره ۱۶ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی).

بر اساس اهداف توسعه هزار ساله، حکومت افغانستان متعهد شده است تا به آموزش ابتدایی عمومی (هدف توسعه هزاره ۲) و ترویج برابری جنسیت (هدف هزار ساله ۳) دست یابد (اهداف توسعه هزاره افغانستان).

علاوه بر آن، تعهدات و مکلفیت‌های دولت افغانستان در رابطه با تعلیم و تربیت در توافق‌نامه افغانستان، استراتژی انکشاف ملی افغانستان، گزارش اهداف انکشافی در پانزده سال (۱۳۸۴-۱۴۰۰ ه.ش.) و در پلان استراتژیک ملی معارف افغانستان (۱۳۸۵-۱۳۸۹ ه.ش.) نیز گنجانده شده است (فشرده قوانین ملی و بین‌المللی در زمینه تعلیم و تربیت، همان).

همان‌طور که ذکر شد، حق تعلیم و تربیت در قانون اساسی افغانستان و هم‌چنین در کنوانسیون‌های بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به آن تأکید فراوان شده است و

دولت بر اساس تعهدات ملی و بین‌المللی خود مکلف است تا برای تمام اتباع افغانستان، زمینه دست‌یابی به حق تعلیم و تربیت را فراهم نماید.

۲. پیشینه تاریخی تعلیم و تربیت در افغانستان

افغانستان یک کشور باستانی است که تعلیم و تربیت در آن از زمان‌های دور به‌گونه سنتی و طبق شرایط همان زمان به وجود آمده است؛ به‌طوری که در زمان‌های قدیم، اطفال از اشخاص باسواد وقت به‌صورت ویژه تعلیم و تربیت را یاد می‌گرفتند و این آموزش‌ها شکل رسمی را نداشت؛ یعنی در اماکن مذهبی، خانه‌ها و دربار شاهان به‌گونه خصوصی به پیش برده می‌شد؛ لیکن در دوره دوم حکومت امیر علی‌شیر خان که در عرصه‌های گوناگون اصلاحات آغاز گردید، در بخش تعلیم و تربیت نوین نیز توجه صورت گرفت. وی دو باب مکتب، یکی به‌نام مکتب حربی و دیگری به‌نام مکتب ملکی، را به‌شکل جدید و نوین تأسیس نمود. در زمان امیر حبیب‌الله خان تنها مکتب حبیبیه و مکتب حربی فعال بود؛ اما عده‌ای از دخترهای خانواده‌های کلان (بزرگ) در خانه درس می‌خواندند و زیر نظر یک معلم خانگی، پدر، عمو یا برادر کلان مضامینی چون ادبیات، جغرافیا و حساب را یاد می‌گرفتند و همین دخترها بودند که بعدها در دوره سلطنت شاه امان‌الله در مکتب‌های دختران معلمی کردند (دسترسی عادلانه اطفال به تعلیم و تربیت، همان).

بنیاد اندیشه

۲-۱. وضعیت تعلیم و تربیت در دوره امان‌الله خان

در دوره امانی به تعلیم و تربیت توجه زیاد صورت گرفت؛ در مرکز و ولایات مکاتب تأسیس گردید و حتی برای دختران مکتب ویژه‌ای ایجاد گردید. در سال ۱۹۲۳م/ ۱۳۰۱ هجری شمسی، اولین قانون اساسی کشور تدوین گردید که طبق این قانون اساسی، تعلیم و تربیت حق همه اتباع کشور شمرده شد و نیز تعلیمات برای همه افراد کشور رایگان و تا دوره ابتدایی اجباری شد. در دوره شاه امان‌الله دامنه تعلیم و تربیت نوین در کشور از پایتخت به مراکز سایر ولایات و مناطق گسترش یافت که با سقوط دوره امانی این تلاش‌ها با تهدید روبه‌رو گردید و مکتب‌ها بسته شدند و تدریس علوم نوین از بین رفت و به این ترتیب، کودکان کشور از تعلیم و تربیت محروم شدند (همان).

بعد از سال ۱۹۳۰م/۱۳۰۸ هـ.ش، مکاتب پسران کم‌کم افتتاح شد؛ اما با توجه به حساسیت زمان، مکاتب دختران هم‌چنان بسته بود تا این‌که در سال ۱۹۳۲ م/۱۳۱۰ هـ.ش، مکاتب‌های دختران نیز باز شد و تعلیم و تربیت نیز آرام‌آرام توسعه یافت؛ اما در تمام نقاط کشور به‌طور متوازن نبود. دولت افغانستان در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ م/۱۹ قوس ۱۳۲۷ هـ.ش، اعلامیه جهانی حقوق بشر را امضا نمود که در اعلامیه یادشده نیز حق تعلیم و تربیت افراد تسجیل شده است (همان).

هم‌چنین دولت در سال ۱۹۹۴م/۱۳۷۴ هـ.ش، کنوانسیون حقوق کودک را تصویب کرده و به آن پیوست (راپور سالانه کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان). با پذیرش این کنوانسیون دولت مکلف است که تعهدات خود را در عمل پیاده کند و دسترسی عادلانه همه اطفال کشور را به مکتب ممکن و هرگونه امکانات و خدمات را برای کودکان کشور آماده بسازند تا در یک محیط سالم آموزشی درس بخوانند (دسترسی عادلانه اطفال به تعلیم و تربیت، همان).

۲-۲. وضعیت تعلیم و تربیت در دوره ریاست جمهوری محمداود تا دوره

جدید

در دوره ریاست جمهوری محمداود، تعلیم و تربیت به تناسب دوره‌های گذشته توسعه پیدا کرد و تعداد کثیری از اطفال کشور- اعم از دختران و پسران- به مکتب دسترسی پیدا کردند که بعد از سقوط حکومت محمداود تا روی کار آمدن اداره موقت (۱۳۸۰ هـ.ش/۲۰۰۱م)، تعلیم و تربیت در کشور مراحل گوناگونی را طی نمود و زیان‌های بسیاری را متحمل گردیده است (همان). در دوره سیاه جنگ‌های داخلی، و به‌خصوص حکومت طالبان، آموزش رسمی متوقف شد و همه اطفال، به‌خصوص دختران، از حق آموزش و دسترسی به مکتب محروم شدند.

بعد از سقوط طالبان و گذشت بیش از یک‌دهه از استقرار حکومت جدید، وزارت‌های معارف و تحصیلات عالی با کمک و مساعدت مالی جامعه جهانی دوباره آغاز به فعالیت نمود و مردم، کودکان به‌ویژه دختران را بعد از یک دوره طولانی محرومیت به تعداد بی‌سابقه‌ای به مکتب فرستادند و آموزش و پرورش در سراسر کشور رونق چشم‌گیری یافت که می‌توان گفت این یکی از دستاوردهای مهم حکومت جدید بعد از سقوط طالبان در مورد تلاش برای تحقق حقوق بشر است.

۲-۳. سطوح مقاطع تحصیلی در افغانستان

همان‌طور که بیان شد، مسئله آموزش از ابتدا در افغانستان اهمیت داشته و قبل از سال‌های تیره جنگ، آموزش کودکان - اعم از دختر و پسر - در افغانستان رونق داشته است.

مقاطع تحصیلی در افغانستان در شش سطح جریان می‌یابد: ابتدایی (شش سال)، متوسطه (سه سال) و تعلیمات ثانویه (سه سال). هم‌چنین دوره لیسانس ۴ سال، دوره ماستری ۲ سال و دوره دکتری که تا به حال در هیچ مرکز آموزشی برگزار نشده است.

یکی از مباحث جدی که امروزه در عرصه آموزش کشور مطرح است، مسئله تغییر یا اصلاح نظام آموزشی کشور است. نظام فعلی مبتنی بر نظام سه‌دهه قبل بوده و پاسخ‌گوی متعلمین و محصلین امروزی نمی‌باشد. هم‌چنین، بخش آموزش و پرورش کشور در حال حاضر با معیارهای بین‌المللی فاصله زیادی دارد. با وجود تلاش‌های فراوان از سوی جامعه جهانی و توسعه و بهبود نظام آموزشی کشور و پس از گذشت حدود ۱۴ سال، هنوز هم نظام آموزشی با مشکلات فراوانی روبه‌روست و طبق گزارش سازمان بین‌المللی شفافیت، افغانستان در رده ششم فاسدترین نظام آموزشی جهان قرار دارد (Global corruption: education, transparency international 2013).

سیستم فعلی تحصیلی در دانشگاه‌ها بنا بر نتایج به‌دست‌آمده از کنفرانس‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، سیستم کزیدت است. این سیستم، مطابق با معیارهای بین‌المللی بوده و افغانستان توانسته است این سیستم را در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی تطبیق نماید. هدف اصلی تطبیق و کاربرد این سیستم، تقویت و انکشاف فعالیت و سهم‌گیری دانشجو در جریان عملی آموزش است (حکیم و حیدری، «مطالعه ساختار آموزش و پرورش افغانستان، ۱۳۹۴).

در بخش آموزش مکاتب و لیسه‌ها نیز نیاز به تغییرات اساسی در سطوح و نصاب آموزشی متناسب با استانداردهای بین‌المللی و ارتقای ظرفیت معلمین و اساتید می‌باشد.

۳. عمده‌ترین مشکلات و چالش‌ها برای تأمین آموزش در افغانستان

بعد از گذشت سال‌ها جنگ در افغانستان می‌توان گفت نظام آموزش جدید کشور بر ویرانه‌های جنگ بنا شده است. مسئله آموزش یکی از مسائلی است که بیش‌ترین تهدیدها و چالش‌ها را بر افق‌های پیش روی افغانستان گسترده است. آموزش نوین به‌دلیل عدم کفایت

مکاتب، آزمایشگاه‌ها، کتابخانه‌ها و ملزومات تحصیلی و نیز به سبب کمبود معلمان مسلکی که از حقوق و مواجب خود راضی باشند و همچنین چالش‌های مربوط به امنیت و دسترسی به مکتب، با مشکلات اساسی مواجه است (مری لوئیس کلیفورد، همان، ۱۱۸).

با توجه به رستاخیز علم‌آموزی که بعد از سقوط طالبان و استقرار حکومت جدید در سراسر کشور به وجود آمد و تعداد دانش‌آموزان، به‌خصوص دختران، به‌نحو چشم‌گیری افزایش یافت، اما متأسفانه در سال‌های اخیر در زمینه آموزش یک سیر نزولی و کاهش در تعداد شاگردان مشاهده شده است. آمار وزارت معارف از دوسال تحصیلی اخیر نشان از نوعی بازگشت به عقب در زمینه دسترسی به حق آموزش دارد که هم به‌صورت کلی و هم به‌خصوص در بخش دستیابی دختران به آموزش، مشکلات و چالش‌های جدی وجود دارد؛ طوری که شاگردان دختر سه برابر شاگردان پسر از رفتن به مکتب بازمانده‌اند. هم‌چنین به‌طور کلی اکنون در حدود ۴۰ درصد از اطفالی که در سن مکتب هستند، از آموزش محرومند (گزارش وضعیت حقوق اقتصادی و اجتماعی، سال ۱۳۹۴-۱۳۹۵).

همان‌طور که در بخش‌های پیشین بیان شد، دسترسی به تعلیم و تربیت برای همه اتباع افغانستان بدون تبعیض در قانون اساسی تصریح شده است؛ بنابراین، نمی‌توان کسی را به هیچ دلیلی از این حق محروم ساخت. با آن‌که در سطح ملی طی ۱۴ سال اخیر در بخش تعلیم و تربیت پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای صورت گرفته است؛ اما با آن همه، اختلاف تام جنسیتی هنوز وجود دارد و شمولیت پسران در مکاتب ابتدایی تقریباً دوبرابر دختران بوده است؛ در حالی که این رقم در دوره ثانوی به سه تا چهار برابر می‌رسد. در مناطق شهری فقط در سطح ابتدایی جنسیت رعایت می‌گردد؛ اما در مناطق روستایی، دختران در تمام سطوح ابتدایی و ثانوی کم‌تر به مکتب می‌روند که بعد از مرحله ابتدایی حتی میزان شمولیت پسران ده برابر شمولیت دختران است (استراتژی بخش تعلیم و تربیت، چارچوب بخش پالیسی و اهداف، ۱۳۸۷-۱۳۹۱).

هم‌چنین شمار زیادی از اطفال به‌دلیل تبعیض، از تعلیم و تربیت بازمی‌مانند (مخصوصاً اطفال در مناطق روستایی، دختران، اطفال متعلق به اقلیت‌ها و اطفال معلول) (گزارش سوم حقوق اقتصادی و اجتماعی در افغانستان، ۱۳۸۷).

به‌طور کلی، در سال ۲۰۱۵، ناامنی، فقر و مشکلات اقتصادی، مصروفیت اطفال به کار، عدم

مصونیت مسیر راه (از منزل تا مکتب)، دوری مکتب، عدم موجودیت معلمان مسلکی (حرفه‌ای) و معلمان زن، نبود تعمیر و فضای مناسب آموزشی، ازدواج اطفال و نفوذ باورها و سنت‌های مخالف آموزش در برخی مناطق و در کل پایین بودن سطح کیفیت تعلیم و تربیت در کشور، از چالش‌های عمده برای برخورداری از حق آموزش بوده است (وضعیت حقوق بشر در افغانستان در سال ۱۳۹۴).

تقاضا برای تعلیم و تربیت در افغانستان در حال حاضر به مراتب بیش‌تر از منابع موجود است. تفاوت‌های زیادی در رابطه با شمولیت اطفال بر مبنای ولایات، تفاوت جنسیت (جندر) و هم‌چنین مناطق شهری و روستایی وجود دارد. ۸۲ درصد اطفال شامل مکتب را اطفال دوره ابتدایی تشکیل می‌دهند. نیمی از مکاتب فضای کافی، مصون یا مناسب برای درس‌خواندن ندارند. این مشکل باعث شده که والدین، به‌خصوص در دوره ثانوی، مانع رفتن دختران خود به مکتب شوند (دسترسی عادلانه به تعلیم و تربیت، همان).

شمولیت اطفال به مکتب از لحاظ کمی، به مقایسه سال‌های جنگ افزایش قابل توجهی داشته است؛ اما چیزی که خیلی ضروری و مهم است، همانا کیفیت تعلیم و تربیت می‌باشد که در این راستا هنوز مشکلات فراوان وجود دارد و این وضعیت قابل تحلیل و ارزیابی است تا برای بهبود آن از سوی ارگان‌های مسئول تلاش‌هایی صورت گیرد.

بر مبنای یافته‌های تحقیق جامعی که از سوی کمیسیون مستقل حقوق بشر در مورد دسترسی به تعلیم و تربیت صورت گرفته، اطفال پرسش‌شونده که به مکتب می‌رفتند، همه‌شان به تسهیلات و تجهیزات یکسان تعلیمی و تربیتی دسترسی ندارند. مشاهدات نشان می‌دهد که در مناطق دوردست کشور، تعلیم و تربیت فقط به نام وجود دارد؛ کیفیت آموزش‌های ارائه‌شده قناعت‌بخش نبوده، دسترسی به امکانات و تجهیزات مورد ضرورت شاگردان در سطح بسیار ابتدایی و پایین قرار دارد.

هم‌چنین یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که دولت افغانستان در تأمین متوازن و برابر حق تعلیم و تربیت برای تمام اطفال کشور تا حد زیادی موفق نبوده، تعداد زیادی از دختران و پسران کشور، به دلایل گوناگون، به تعلیم و تربیت دسترسی ندارند. این در حالی است که دولت در قانون اساسی تعهد نموده که تعلیمات تا دوره متوسطه (تعلیمات اساسی) در کشور اجباری و

رایگان است؛ اما اکنون که از انفاذ قانون یادشده سیزده سال می‌گذرد، در حدود ۴۰ درصد از اطفال واجد شرایط کشور از دسترسی به تعلیم و تربیت محرومند (همان).

هم‌چنین گزارش‌ها نشان می‌دهد که تعداد شاگردانی که از آموزش محروم هستند، در سال ۱۳۹۵ در مقایسه با سال ۱۳۹۴ افزایش یافته است (گزارش حقوق اقتصادی و اجتماعی سال ۹۴-۹۵، همان).

به‌طور کلی، عمده‌ترین مشکلات بر سر راه آموزش، به‌خصوص برای دختران، عوامل ذیل است که به تشریح آن خواهیم پرداخت:

۱. کمبود مکاتب و عدم دسترسی به آن‌ها؛
۲. کمبود معلم و کادر آموزشی مجرب؛
۳. عدم امنیت در راه خانه تا مکتب؛
۴. فقر و مشکلات اقتصادی؛
۵. وجود باورهای فرهنگی و سنتی مخالف آموزش و ازدواج اطفال.

۳-۱. کمبود مکاتب و عدم دسترسی به آن‌ها و کمبود امکانات و تجهیزات آموزشی

با توجه به این که در افغانستان تعداد مکاتب تقریباً زیاد به نظر می‌رسد؛ اما عده زیادی از اطفال در نقاط مختلف کشور، به‌خصوص در ولایات دوردست و ناامن، به‌دلیل کمبود مکتب، از آموزش محروم می‌باشند؛ به‌طوری که طبق گزارش‌های سال‌های گذشته، افغانستان در حدود ۹۰۰۰ مکتب دارد؛ یعنی به‌طور متوسط یک مکتب برای هر ۱۵۰۰ شاگرد. تقریباً ۵۰۰۰ مکتب ابتدایی، ۲۵۰۰ مکتب متوسطه (راهنمایی) و ۱۵۰۰ لیسه (دبیرستان) در کشور وجود دارد (وزارت معارف، (۲۰۰۷) ۱۳۸۵/۱۳۸۶)) و بررسی مکاتب در ۱۳۸۶ (۲۰۰۷)، خلاصه گزارش‌ها). هم‌چنین، تعداد مکاتب در گزارش‌های اخیر وزارت معارف به‌طور چشم‌گیری افزایش یافته است؛ به‌طوری که در سال ۱۳۹۵، تعداد ۱۷۸۴۲ باب مکتب در سراسر افغانستان وجود داشته است و تقریباً اکثر اطفال به مکاتب ابتدایی دسترسی داشته‌اند. اما اطلاعاتی در مورد فاصله این مکاتب در دسترس نیست (گزارش وضعیت حقوق اقتصادی و اجتماعی، سال ۱۳۹۴-۱۳۹۵).

عموماً در شهرها مکاتب دولتی و غیر دولتی مهم‌ترین ارائه‌کنندگان آموزش برای پسران و دختران هستند و در روستاها حکومت مسئول تأمین ۹۲٪ از مکاتب ابتدایی پسرانه و ۸۳٪ از مکاتب ابتدایی دخترانه است. با این حال، از نظام آموزشی به‌طور کافی حمایت مالی نمی‌شود و در حدود ۶۰٪ از مکاتب در افغانستان فاقد ساختار دائمی است (وزارت معارف، همان منبع).

۱-۳. کمبود تعداد مکاتب و فاصله زیاد آن‌ها از یکدیگر

برخلاف معلومات ارائه‌شده از افزایش تعداد مکاتب، در عالم واقع، یکی از اساسی‌ترین مشکلات بر سر راه آموزش کودکان در افغانستان، کمبود مکاتب و فاصله بیش از حد آن‌ها از یکدیگر است؛ به‌طوری که گاهی دانش‌آموزان برای رفتن به مکتب مجبورند دو یا سه ساعت پیاده‌روی کنند. طی این مسافت‌ها می‌تواند نامصون یا بنا بر دلایلی؛ چون: هوای نامساعد، جاده‌های غیر قابل عبور، ناامنی مین‌ها و مواد منفجرنشده ناممکن باشد. مکاتب متوسطه کم‌تر موجود است و لیسه‌ها به‌ندرت در مراکز خارج از ولایتی قابل دسترسی است. این بدین معنا است که در نبود وسایل حمل و نقل عمومی، فقط خانواده‌های ثروتمند یا آن‌هایی که می‌توانند در شهر سکونت داشته باشند، قادرند تا فرزندان خود را به لیسه بفرستند. دیگران یا باید پیمودن مسافت چند ساعته را تحمل کنند یا از رفتن به مکتب دست بردارند (گزارش سوم حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، همان).

بنیاد اندیشه

کمبود لیسه تأثیر زیادی بر ترک تحصیل دختران و محرومیت آن‌ها از آموزش شده است. با این شرایط، کم‌تر خانواده‌ای پیدا می‌شود که اجازه بدهد دختر جوانش برای رفتن به لیسه مسافت چندساعته را به‌تنهایی طی کند؛ بنابراین، اکثر دختران به این دلیل از آموزش محروم می‌شوند.

دوری مکتب یکی از دلایل عمده ترک مکتب اطفال (دختر و پسر) و یا هرگز نرفتن آن‌ها به مکتب محسوب می‌شود؛ به‌طوری که در تحقیق کمیسیون مستقل حقوق بشر که در رابطه با دسترسی عادلانه اطفال به تعلیم و تربیت صورت گرفته است، در ارقام دیده می‌شود که از مجموع دختران پرسش‌شونده، ۱۰/۱ درصد به‌دلیل دوری راه، مکتب را ترک کرده و ۱۳/۸ درصد هیچ‌گاه به مکتب نرفته‌اند و از مجموع پسران پرسش‌شونده، این دسته ۱۰/۴ درصد جواب داده‌اند که به‌دلیل دوری راه (بعد فاصله بین منازل آنان تا مکتب) نتوانستند به مکتب رفتن ادامه دهند و ۷/۸ درصد به همین دلیل هرگز شامل مکتب نشده‌اند که در این راستا دلیل ترک مکتب دختران

و پسران تقریباً به همدیگر نزدیک بوده و دوری مکتب بر هرگز نرفتن دختران به مکتب نسبت به پسران بیش‌تر تأثیر گذاشته است. با توجه به ارقام یادشده می‌توان گفت که یکی از دلایل عمده (در رابطه با دخترانی که هیچ‌گاه به مکتب نرفته‌اند) فاصله زیاد بین خانه و مکتب است. طبق مشاهدات، این مشکل نسبت به شهرها در روستاها بیش‌تر وجود دارد (دسترسی عادلانه افراد به تعلیم و تربیت، همان).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، توزیع مکاتب در افغانستان ناعادلانه و نابرابر است و بیش‌تر در شهرهای بزرگ متمرکز است؛ اما در مناطق دورافتاده و روستاها مردم با کمبود شدید مکاتب مواجه‌اند و در بعضی مناطق اصلاً مکتبی وجود ندارد. علاوه بر آن، امکانات و تسهیلات این مکاتب هم در سطح بسیار پایینی است. هم‌چنین، آمار و ارقام ارائه‌شده از جانب دولت نشان می‌دهد که نصف کودکانی که واجد سن ورود به مکتب هستند، نمی‌توانند به مکتب بروند که این نقیصه بر اساس ولایت و جنسیت متفاوت است (پلان استراتژیک ملی معارف افغانستان، سال ۱۳۸۵-۱۳۸۹). دور بودن مکاتب از محل سکونت مردم، کمبود امکانات اولیه جهت آموزش، از قبیل ساختمان مکتب، از جمله مشکلاتی است که مردم با آن مواجه‌اند. بر اساس آمار ارائه‌شده در پلان استراتژی ملی، در حال حاضر فقط ۲۵٪ از مکاتب دارای ساختمان است و بیش‌تر شاگردان در زیر درختان، زیر چادر یا در فضای باز و زیر آسمان درس می‌خوانند.

به‌عنوان مثال: «مکتب قریه‌ای در بدخشان که دارای بیش‌تر از ۳۵۰ خانواده است، تعمیر ندارد. پسران زیر آسمان و برخی از آن‌ها زیر خیمه و دختران در مسجد درس می‌خوانند. چوکی، میز، کتاب و دیگر منابع وجود ندارد (گزارش سوم حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی). بر اساس مشاهدات محققان ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر، در بعضی مکاتب کتاب‌های درسی به‌اندازه کافی موجود نیست و معلمان مضامین درسی را به‌گونه نوت تهیه می‌کنند. هم‌چنین، به‌دلیل ناامنی راه‌ها، برای توزیع کتاب‌های درسی نیز چالش‌هایی وجود دارد؛ به‌طوری که کتاب‌های توزیع‌شده توسط وزارت معارف در سر راه ولایات دوردست توسط مخالفان دولت توقیف شده و به آتش کشیده می‌شود و به این ترتیب، شاگردان از دسترسی به کتاب محروم می‌شوند (طبق اعلامیه تاریخی ۵ سنبله ۱۳۸۷، وزارت معارف کشور به تعداد ۱۰۰ هزار نسخه کتاب مربوط به ولایت قندهار در مسیر راه کابل- قندهار در منطقه مقر ولایت غزنی از سوی مخالفان دولت سوزانده شد. هم‌چنین، بر اساس اعلامیه رسمی وزارت معارف کشور بار دیگر

در تاریخ ۷ سنبله ۱۳۸۷، به تعداد ۸۳۴۴ جلد کتاب‌های درسی شاگردان ولایت نورستان توسط مخالفان دولت به آتش کشیده شد (دسترسی عادلانه اطفال به تعلیم و تربیت، همان). همان‌طور که ملاحظه شد، اساسی‌ترین نیاز شاگردان برای آموزش که همان کتاب است، به دست‌شان نمی‌رسد؛ بنابراین، آن‌ها چگونه می‌توانند از آموزش صحیح بهره‌مند شوند.

با توجه به آنچه گفته شد، یکی از چالش‌های عمده برای دستیابی اطفال به آموزش، کمبود یا عدم دسترسی اطفال به مکتب است. با وجودی که تعداد مکاتب در افغانستان افزایش یافته است؛ اما به دلیل برخوردهای تبعیض‌آمیز در مورد ساخت مکاتب و نبود برنامه‌ریزی درست و شناخت نیازهای منطقه‌ای برای ساخت مکاتب، سبب گردیده است که در بعضی مناطق، مکاتب زیاد ساخته شده و در بعضی مناطق اطفال در زیر خیمه درس بخوانند؛ بنابراین، آنچه در مدت ۱۳ سال گذشته از سوی وزارت معارف انجام شده، پاسخ‌گوی نیازهای جامعه نبوده و نیاز به پالیسی‌سازی دقیق و صرف بودجه بیشتر برای امر تعلیم و تربیت از سوی دولت به صورت جدی وجود دارد.

۲-۱-۳. عدم موجودیت لیسه به تناسب ابتدایی و مکاتب دخترانه نسبت به مکاتب پسرانه

همان‌طور که گفته شد، یکی از چالش‌ها و مشکلاتی که در مسیر دسترسی عادلانه اطفال به آموزش و پرورش موجود است، عدم موجودیت مکاتب متوسطه و لیسه است. تسلسل در امر تأمین حق تعلیم و تربیت در بسیاری از نقاط کشور وجود ندارد؛ بدین معنا که در تعداد زیادی از ولایات، لیسه به تناسب متوسطه و متوسطه به تناسب ابتدایی وجود ندارد. این امر، باعث می‌شود که عده زیادی از اطفال از تکمیل تحصیل‌شان برخلاف خواست‌شان بازداشته شوند. به دلیل کمبود یا فقدان لیسه در بسیاری از ولایات، به‌خصوص دختران، بیش‌تر تحت تأثیر این موضوع قرار گرفته و از تحصیل بازمی‌مانند.

یکی از مشکلات عمده دیگر در زمینه آموزش عادلانه، نبود تعداد کافی مکاتب و لیسه‌های دخترانه، به‌خصوص در روستاها، به تناسب مکاتب و لیسه‌های پسرانه می‌باشد. «تنها ۱۹ درصد از مکاتب دخترانه می‌باشد؛ در حالی که هیچ مکتب دخترانه در ۲۹ درصد تمامی ولسوالی‌های آموزشی وجود ندارد.» (We Have the Promises of The World, Human rights whatch, 2009) که در نتیجه دختران پس از یک دوره معین (دوره ابتدایی) به‌طور خودکار از دسترسی به

تعلیم و تربیت محروم می‌گردند.

بر اساس گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر از ولایت غور، در ولسوالی (شهرستان) پسابند در این ولایت دو باب مکتب متوسطه برای پسران به همکاری مردم ایجاد گردیده است؛ در حالی که به دلیل تعصب مردم در رابطه با تعلیم دختران، هیچ مکتبی برای دختران در این منطقه وجود ندارد. هم‌چنین در ولسوالی کهسان در ولایت هرات لیسه دخترانه وجود ندارد و دختران بعد از اتمام دوره متوسطه، مجبور به ترک تحصیل می‌شوند (گزارش وضعیت حقوق بشر در افغانستان، سال ۱۳۸۷)؛ بنابراین، دولت در انجام وظیفه خود در تأمین شرایط آموزش برابر برای کلیه اتباع افغانستان کوتاهی کرده است.

هم‌چنین در گزارش دیگری از کمیسیون مستقل حقوق بشر که نشان‌دهنده محرومیت اطفال از دسترسی به مکتب می‌باشد، آمده است در یکی از ولسوالی‌های ولایت غور به نام ولسوالی لعل و سرجنگل، از مجموع ۴۸ قریه، فقط در یک قریه (قلعه شهر) مکتب وجود دارد که به خاطر محدودیت جا و امکانات درسی این مکتب، مسئولان از هر قریه تنها یک یا دو کودک به قید قرعه انتخاب و وارد مکتب می‌کنند. بخش نظارت و بررسی کمیسیون بعد از دریافت شکایت، موضوع را از نزدیک مورد بررسی قرار داده و مشکل مردم را با مدیر معارف ولسوالی و رئیس معارف ولایت در میان گذاشت که کمبود صنف، کمبود زمین و کمبود بودجه را عامل اصلی این مشکل دانستند (همان).

۲-۳. کمبود معلم و کادر آموزشی مجرب

کمبود معلمان مسلکی و با تجربه نیز یکی از دلایل مهم محرومیت کودکان از آموزش و پایین بودن کیفیت آموزشی است.

بر اساس تحقیقی از سوی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، از مجموع مسئولان مکاتب تحت پوشش تحقیق، ۴۱ درصد گفته‌اند که معلمان مکاتب‌شان نسبت به تعداد شاگردان کافی نیست و هم‌چنین، ۸۰ درصد از رؤسای معارف ولایات گفته‌اند که تعداد معلمان‌شان به تناسب تعداد شاگردان کفایت نمی‌کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تعداد معلمان فعلی در مکاتب، نیازمندی‌های آموزشی نظام تعلیم و تربیت را برآورده نمی‌سازد. کمبود معلمان در مکاتب یکی از مشکلات بزرگ نظام تعلیمی کشور به‌شمار می‌رود؛ به‌طوری که مسئولان مکاتب و رؤسای

معارف ولایات و والدین اطفال، این مشکل را نگران‌کننده دانسته و به عنوان یک مشکل عمده در برابر دسترسی اطفال به تعلیم و تربیت تذکر داده‌اند. هم‌چنین به دلیل کمبود معلمان، یک تعداد از شاگردان به‌طور منظم به مکتب نمی‌روند و عده‌ای از شاگردان نیز به دلیل نبود و کمبود معلم، مکتب را ترک نموده‌اند (دسترسی عادلانه اطفال به تعلیم و تربیت، همان).

۱-۲-۳. کمبود معلمان زن

فرهنگ سنتی و مردسالار افغانستان، همواره از تحصیل دختران در مقاطع بالا به دلایل مختلف جلوگیری می‌کند که نتیجه‌اش کمبود معلمان زن در نظام آموزشی کشور می‌باشد.

کمبود معلمان زن یکی از دلایل اصلی کاهش تعداد دانش‌آموزان دختر در مکاتب است. در سطح لیسه این تفاوت چهار برابر می‌گردد (پلان استراتژیک ملی معارف افغانستان، سال ۱۳۸۵-۱۳۸۹). محرومیت دختران از تحصیل باعث کمبود معلمان زن در جامعه و کمبود معلمان زن باعث محرومیت دختران از آموزش می‌شود و این چرخه باطل همواره ادامه می‌یابد و تأثیرات منفی و زیان‌آور بر نظام آموزش و پرورش می‌گذارد. بر اساس گزارش انکشاف بشری افغانستان و پلان استراتژیک ملی معارف کشور، اکثریت رؤسای معارف ولایات و رئیس پلان وزارت معارف عدم موجودیت معلمان زن را در مکاتب مانع رفتن دختران به مکتب می‌دانند. بر اساس گفته‌های رئیس پلان وزارت معارف، کمبود و نبود معلمان زن در مکاتب دختران، یک چالش بزرگ است و به دلیل محدودیت‌های فرهنگی و سنتی که در جامعه حاکم است، دختران از تحصیل در مکاتبی که معلمان مرد است، منع می‌شوند (دسترسی عادلانه اطفال به تعلیم و تربیت، همان). این مشکل در ولایات و روستاها بیش‌تر از شهرهای بزرگ به چشم می‌خورد؛ به‌طوری که به گفته مقامات وزارت معارف، ولایات غور، بادغیس، سمنگان و سرپل با بیش‌ترین کمبود معلمان زن مواجه هستند (مطالعه ساختار نظام آموزش و پرورش در افغانستان، همان).

۲-۲-۳. کمبود معلمان با تجربه و حرفه‌ای

علاوه بر مشکل عمده کمبود و نبود معلم در نظام تعلیم و تربیت افغانستان، کمبود یا نبود معلمان مسلکی و متخصص نیز چالش بزرگی در کیفیت آموزش مکاتب افغانستان ایجاد می‌کند؛ به‌طوری که بر اساس گزارش‌های تحقیقی، درجه تحصیل معلمان تحت پوشش تحقیق به قرار ذیل بوده است: ۱۷ درصد از معلمان بر اساس اظهارات مسئولان مکاتب در درجات پایین‌تر

از دیپلم قرار دارند؛ به همین ترتیب $38/3$ دارای درجه دیپلم و $26/3$ درصد دارای درجه فوق دیپلم و 14 درصد دارای درجه لیسانس و $2/5$ درصد دارای درجه فوق لیسانس و $1/7$ درصد دارای درجه ماستری و $0/3$ درصد دارای درجه فوق ماستری می‌باشند. ارقام فوق نشان می‌دهد که در مکاتب تحت پوشش این تحقیق، تعداد معلمان ماهر که درجه تحصیلی بالا داشته باشند، اندک است. اگر ارقام پایین‌تر از درجه دیپلم و درجه دیپلم را یک‌جا در نظر بگیریم، $55/3$ درصد معلمان در مکاتب تحت پوشش تحقیق غیر حرفه‌ای بوده که این ارقام بسیار بالا و چالش عمده‌ای در برابر نظام تعلیمی کشور می‌باشد و باعث عدم دسترسی یکسان شاگردان به تعلیم و تربیت از جهت داشتن معلمان حرفه‌ای شده است (دسترسی عادلانه اطفال به تعلیم و تربیت، همان).

به‌طوری که اسناد وزارت معارف نیز نشان می‌دهد، تعداد بسیار کم معلمان موجود در سیستم معارف، دارای تعلیمات بالاتر از صنف 12 (دیپلم) می‌باشند (پلان استراتژیک ملی وزارت معارف افغانستان، $1385-1389$). به گفته مسئولان وزارت معارف کشور، اکنون در حدود 77 درصد معلمان مکاتب کشور غیر حرفه‌ای (دارای تعلیمات پایین‌تر از فوق دیپلم) هستند (بر اساس اظهارات رئیس پلان وزارت معارف، 1387) که از این لحاظ اکثریت شاگردان مکاتب کشور از تدریس معلمان مسلکی محرومند. نبود معلمان آموزش‌دیده و با تجربه در مکاتب، منجر به پایین آمدن کیفیت آموزش در مکاتب شده و بر روحیه شاگردان تأثیر منفی می‌گذارد و باعث ترک مکتب یا عدم حضور منظم آن‌ها در مکتب می‌شود.

وزارت معارف کشور در پلان استراتژیک، برخی از عوامل پایین بودن سطح کیفیت تعلیم و تربیت را چنین ذکر کرده است:

«کیفیت تعلیم و تربیت در افغانستان بسیار پایین است. عوامل پایین بودن کیفیت تعلیم و تربیت در افغانستان متعدد بوده و عبارتند از: موجودیت تعداد کم معلمان دارای دانش مضمونی و درک صحیح و مؤثر از شیوه‌های جدید تدریس، عدم موجودیت فضای تعلیمی مصون و آموزنده و موجودیت مواد تدریسی و تعلیمی دارای کیفیت پایین، صنوف درسی معلم‌محوری و آموزش طوطی‌وار در افغانستان معمول است. گزارش‌های شفاهی حاکی از آن است که دادن مجازات‌های فیزیکی نیز یکی از شیوه‌های مدیریت صنوف درسی در افغانستان به‌شمار می‌رود.» (پلان استراتژیک ملی معارف افغانستان، $1385-1389$ ، فصل اول بخش کیفیت تعلیم و تربیت).

با توجه به این که در ۱۳ سال اخیر، تعداد زیادی از جوانان کشور در سطح تحصیلات عالی درس خوانده‌اند؛ اما هنوز نظام آموزشی کشور از کمبود معلمان متخصص و مسلکی رنج می‌برد و یکی از دلایل عمده این کمبود را می‌توان سطح بسیار پایین حقوق و مواجب معلمان در مکاتب دولتی دانست. به دلیل پایین بودن معاش، معلمان و اساتید باسواد اغلب در مؤسسات خصوصی جذب می‌شوند.

۳-۳. ناامنی (عدم امنیت در مسیر خانه تا مکتب)

از میان عوامل متعددی که باعث محرومیت اطفال از آموزش شده است، ناامنی را می‌توان به عنوان اصلی‌ترین عامل دانست. یونسف در گزارش خود اعلام کرده است که ناامنی و خشونت‌های ناشی از جنگ در افغانستان در سال ۲۰۱۵ منجر به بسته شدن نسبی یا کامل بیش از ۳۶۹ مکتب شده و مسدود شدن این تعداد مکتب نیز باعث محرومیت ۱۳۹۰۰۰ شاگرد از حق آموزش شد و ۶۰۰ معلم نیز از این واقعه متأثر شده‌اند (کلید گروپ، یونسف: «چهل درصد کودکان افغانستان به آموزش دسترسی ندارند.»، ۱۳۹۴).

علاوه بر آن، بنا بر اعلام وزارت معارف، به خاطر ادامه ناامنی‌ها در سال ۱۳۹۵، ۱۰۰۶ مکتب مسدود شده است که تداوم این وضعیت موجب شده است که حدود دو میلیون طفل از آموزش محروم شوند. هم‌چنین بررسی‌ها نشان داده است که تعداد اطفالی که از آموزش محروم شده‌اند، در سال ۱۳۹۵ در مقایسه با سال‌های گذشته بیش‌تر شده است که دلیل عمده‌اش ناامنی و مشکلات اقتصادی و کار اطفال می‌باشد (گزارش حقوق اقتصادی و اجتماعی ۱۳۹۵-۱۳۹۴، همان)؛ در حالی که طبق قوانین ملی و معاهدات بین‌المللی، دولت افغانستان موظف است که امنیت فیزیکی اتباع خود را تأمین کند. بر همین اساس، می‌توان گفت که کودکان حق دارند که در فضای مصون درس بخوانند و با مصونیت از خانه تا مکتب رفت‌وآمد نمایند. اما اکنون تشدید ناامنی در کشور باعث ترک مکتب از سوی برخی از کودکان به خصوص در مناطق ناامن شده است.

در روستاها و ولایات دورافتاده اغلب فاصله خانه تا مکتب بسیار دور بوده و اطفال مجبورند هر روز فاصله دو کیلومتر را طی نمایند تا به مکتب برسند. در این راه طولانی اغلب خطرات زیادی، از قبیل لت‌وکوب، اختطاف و حتی کشتن، شاگردان را تهدید می‌کند. این خطرات و

ناامنی‌ها اطفال را از دسترسی به آموزش محروم می‌سازد و این موضوع بر دختران تأثیر بیش‌تری می‌گذارد.

بر اساس گزارش‌ها، در برخی از ولایات ناامن کشور، از جمله لوگر، سرپل و برخی از ولسوالی‌های هرات، مکاتب دخترانه پیوسته از سوی مخالفان دولت و برخی از افراد سستی و متعصب مورد تهدید واقع شده است. تعدادی از مکاتب دخترانه به آتش کشیده شده و یا دختران در مسیر راه یا در مکاتب به شیوه‌های مختلف در معرض خطرو آسیب جدی قرار گرفته‌اند. تعدادی از مکاتب دخترانه نیز بر اثر تهدیدات مخالفین دولت و مخالفین آموزش دختران مسدود شده است (گزارش وضعیت حقوق بشر در افغانستان در سال ۱۳۹۴).

هم‌چنین تحقیق دیده‌بان حقوق بشر نیز نشان می‌دهد که فقدان مکاتب دخترانه، امنیت و ترانسپورت، معلمان زن و عدم برنامه‌ریزی کافی حکومت همه به عدم دسترسی دختران به آموزش کمک می‌کند. تحقیقات ملی نشان داده که اکثر خانواده‌های افغان آرزو دارند دختران‌شان را تعلیم بدهند؛ اما باید اول وسایل و امکانات در اختیار داشته باشند تا این کار را به‌صورت عملی و بدون خطر انجام دهند. ناامنی عمومی و حملات بر مکاتب معلمان و دانش‌آموزان، موانع عمده در جنوب و شرق افغانستان است که تأثیر نامتناسب بر دختران دارد. مطابق داده‌های وزارت معارف، در پنج ماه اول سال ۱۳۸۸ (اپریل الی آگست ۲۰۰۹)، ۱۰۲ مکتب با مواد منفجره مورد حمله قرار گرفتند یا به آتش کشیده شدند و ۱۰۵ دانش‌آموز و معلم در حملات شورش‌ی کشته شدند. هرچند این حملات علیه معلمان و دانش‌آموزان مرد و زن انجام شده است؛ اما چندین حملهٔ سمی در ۲۰۰۹ آشکارا متوجه دختران بود و ۲۰۰ متعلم مسموم شدند که ۱۹۶ تن از آن‌ها را دختران تشکیل می‌دادند (We Have the Promises of The World, Women rights in Afghanistan, Ibid).

این گزارش‌ها و معلومات به‌دست‌آمده از نهادهای ملی و بین‌المللی در مورد محرومیت اطفال، به‌خصوص دختران، از آموزش بیانگر آینده‌ای تاریک بر افق آموزش و توسعه در کشور می‌باشد. اگرچه دولت بر اساس قانون اساسی و معاهدات بین‌المللی، از جمله برنامهٔ GPE (مشارکت جهانی برای تعلیم و تربیت)، موظف به فراهم‌آوری دسترسی عادلانهٔ اطفال به حق آموزش و پرورش می‌باشد؛ اما متأسفانه در این مورد چندان موفق نبوده است!

۴-۳. ناتوانی اقتصادی و جلوگیری خانواده‌ها از تحصیل دختران‌شان به دلیل عرف و سنت‌های

ناپسند موجود در جامعه

۱-۳-۳. محرومیت کودکان از آموزش به دلیل کار کردن

ضعف و ناتوانی اقتصادی خانواده‌ها نیز یکی از دلایل عمده محرومیت کودکان از آموزش است. در گزارش یونیسف نیز افزایش فقر یکی از دلایل مهم محرومیت کودکان از آموزش عنوان شده است. علاوه بر آن، در بیش‌تر خانواده‌های روستایی و بعضی خانواده‌های شهری، فرزندان تنها نیروی کار خانواده‌اند. در خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد، به‌خصوص خانواده‌هایی که مرد به‌عنوان سرپرست خانواده از دنیا رفته است، به ناچار فرزندان به جای درس خواندن، باید کار کنند و مخارج خانواده را تأمین نمایند. در سال‌های اخیر، به دلیل جنگ و ناامنی و وقوع حملات انتحاری شدید، بسیاری از خانواده‌ها سرپرست خود را از دست داده‌اند و در بعضی از این خانواده‌ها کودکان تنها نان‌آور خانه‌اند. یافته‌های یک تحقیق نشان می‌دهد که بی‌سرپرستی به‌عنوان یک دلیل عمده ترک مکتب پسران مورد مطالعه بوده و بعد از کار، بیش‌ترین ارقام را در این مورد به دست داده است که به تناسب ارقام ترک مکتب دختران، ۱۰ درصد بیش‌تر است (از مجموع دختران مورد مطالعه، ۸/۷ درصد و از مجموع پسران پرسش‌شونده، ۱۸/۷ درصد به دلیل بی‌سرپرستی مکتب را ترک کرده‌اند) (دسترسی عادلانه اطفال به تعلیم و تربیت، همان). در این خانواده‌ها، فرزندان دختر نیز مجبور به ازدواج زودهنگام شده و از تحصیل بازمی‌مانند.

تأسیس ۱۳۹۴

کودکانی که برای رفع مشکلات اقتصادی خانواده و نیازهای روزمره خود مجبورند ساعات طولانی کار کنند، فرصت‌های مهم دسترسی به تعلیم و تربیت را که می‌تواند آن‌ها را به دانش و مهارت مجهز نماید، به آن‌ها اعتماد به نفس بخشد و آن‌ها را برای مشارکت مؤثر در حیات اقتصادی و اجتماعی آینده آماده نماید، را از دست می‌دهند و با تهدید محرومیت از آینده خوب روبه‌رو هستند.

هم‌چنین، برنامه نظارت ساحوی حقوق بشر که به‌صورت دوامدار توسط کمیسیون مستقل اجرا می‌گردد، نیز نشان می‌دهد که از جمله ۳۸,۵ درصد کودکانی که کار می‌کنند، تعداد ۲۴ درصدشان تنها منبع درآمد خانواده‌های خود می‌باشند. این ارقام هم‌چنان نشان می‌دهد که تعداد پسرانی که به دلیل کار کردن از مکتب بازمی‌مانند، به مراتب بیش‌تر از دختران می‌باشند؛ اما از

نظر اقتصادی، ازدواج و کمبود معلمان، به خصوص معلمان زن، تعداد دخترانی که به این دلیل به مکتب نمی‌روند، در مقایسه با پسران بیش‌تر می‌باشند (ماهنامه حقوق بشر، همان).

با این‌که قانون اساسی افغانستان، تعلیمات اجباری و رایگان را تا دوره متوسطه تضمین نموده است؛ اما در عمل این قانون هیچ نوع اثر اجرایی روی عده بی‌شماری از اطفال کارگر که حتی نمی‌توانند دوره ابتدایی را تکمیل کنند، به جای نمی‌گذارد. دولت باید برای اجرای این بند از قانون اساسی کشور و اعطای حق آموزش به همه اطفال افغانستان، اقدامات اساسی انجام دهد.

۲-۳-۳. محرومیت کودکان از آموزش به دلایل فرهنگی و سنتی

علاوه بر مشکلات ذکرشده، دختران با مشکل خاص دیگری برای تحصیل مواجه هستند و آن، همان مشکلات فرهنگی و ممانعت خانواده از تحصیل دختران به دلیل عرف و سنت‌های ناپسند جامعه است. در مناطقی که مکاتب دور است و یا در مکاتب معلمان زن موجود نیست، خانواده‌ها از رفتن دختران به مکتب ممانعت می‌کنند.

بر اساس یافته‌های تحقیق کمیسیون مستقل در رابطه با تعلیم و تربیت کودکان افغانستان، از مجموع دختران مورد مطالعه در این تحقیق، ۲۵/۷ درصد به دلیل اجازه‌ندادن خانواده‌های‌شان برای رفتن به مکتب، مجبور به ترک مکتب شده بودند و هم‌چنین، ۱۷/۷ درصد از این دختران به دلیل اجازه‌ندادن خانواده‌های‌شان هرگز به مکتب نرفته بودند و این در حالی است که از مجموع پسران مورد مطالعه، تنها ۴ درصد به دلیل اجازه‌ندادن خانواده‌های‌شان مکتب را ترک کرده و ۸/۲ درصد از آن‌ها به همین دلیل هرگز به مکتب نرفته‌اند. به این ترتیب، اگر در این مورد ارقام دختران و پسران را با هم مقایسه کنیم، می‌توان گفت که دختران مورد مطالعه به تناسب پسران مورد مطالعه این تحقیق، بیش‌تر آسیب‌پذیرند و این دلیل بیش‌تر ناشی از اعمال رسوم ناپسند برای دختران کشور می‌باشد. بیش‌تر والدین عقیده دارند که درس‌خواندن دختران رواج ندارد و خیلی مهم نیست (دسترسی عادلانه اطفال به تعلیم و تربیت، همان).

خانم «شاه جان»، رئیس دفتر امور زنان در چاریکار، در این باره می‌گوید: «موانع بسیار جدی از جانب پدر و مادر در راستای تعلیم و تربیت دختران وجود دارد و دلیل آن تأثیر تبلیغ بعضی افراد متعصب و متحجر است که بیرون آمدن دختران را از خانه حرام می‌دانند.» (ماهنامه حقوق بشر، همان). در این رابطه «کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان چند قضیه را مستند کرده است

که در آن، دختران توسط بزرگان خانواده از رفتن به مکتب منع شده‌اند. یکی از این قضایا در بامیان به توجه کمیسیون رسید؛ زیرا دختر بعد از اقدام به خودکشی به بیمارستان آورده شده بود. حبیبه که ۱۷ سال سن دارد، قضیه را به این ترتیب شرح داد: «پدرم چند سال پیش فوت کرد و برادر بزرگم سرپرست خانواده ما شد. او از اول مخالف آموزش من بود؛ اما من اصرار داشتم که باید به مکتب بروم و توانستم از صنف نهم فارغ شوم. وقتی می‌خواستم به لیسه بروم، برادرم مرا در خانه قفل کرد. به حدی درمانده شده بودم که می‌خواستم خود را بکشم.» در جریان بررسی برادر او توضیح داد: «حبیبه در محله ما به مکتب می‌رفت و من نگران او نبودم. او یک دختر است و من نمی‌خواهم نام خود را بد کند. اما من به او اجازه دادم تا به مکتب برود؛ چون مکتب نزدیک خانه ما بود. حالا او می‌خواهد یک ساعت برای رسیدن به لیسه پیاده‌روی کند. من نمی‌توانم به او اجازه بدهم تا این کار را انجام بدهد. امنیت بد است و معلوم نیست که بر سر یک دختر تنها در یک سرک متروک چه اتفاق رخ می‌دهد؛ بنابراین، مجبور بودم جلوی او را بگیرم.» گزارش سوم حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی؛ به این ترتیب، عرف و باورهای سنتی نادرست نیز عامل مهمی است در محرومیت دختران از حق آموزش که با تدابیر برنامه‌ریزی‌شده برای آگاهی‌دادن به مردم و فرهنگ‌سازی در جامعه از سوی دولت قابل رفع خواهد بود.

۳-۳-۳. محرومیت دختران از آموزش به دلیل ازدواج زودهنگام

هم‌چنین ازدواج زودهنگام دختران یکی دیگر از موارد نقض حقوق آنان و محرومیت آن‌ها از آموزش است. در این موارد، دختران نابالغ با رضایت و توافق خانواده‌ها به شوهر داده می‌شوند و ازدواج بر آنان تحمیل می‌گردد که این امر علاوه بر نقض حق آموزش آنان، آسیب‌های جسمی و روانی زیادی را برای دختران به دنبال خواهد داشت. از مجموع دخترانی که مکتب را ترک نموده‌اند، ۱۰/۱ درصد دلیل ترک مکتب خود را ازدواج بیان نموده‌اند. خانواده‌های افغانی به دلایل مختلف، از جمله فرهنگ سنتی، دختران‌شان را مجبور به ازدواج قبل از وقت می‌کنند. بر اساس یافته‌های گزارشگران، ازدواج قبل از وقت بیش‌تر دلیل ترک مکتب آن عده از دخترانی بوده است که در سنین ۱۴ سالگی قرار داشته‌اند. بر اساس مصاحبه‌هایی که با والدین آن‌ها صورت گرفته است، بیش‌تر آن‌ها بر این نظر بوده‌اند که اگر دختران‌شان در همین سن و سال ازدواج نکنند، با بالارفتن سن، پیدا کردن شوهر برای‌شان مشکل می‌شود. از سوی دیگر، ضعف اقتصادی خانواده‌ها یکی از عوامل اساسی ازدواج‌های زودهنگام دختران و در نهایت عامل ترک

مکتب آن‌ها است.

۴-۳-۳. دلایل ترک مکتب توسط کودکان افغانستان

از مشکلات دیگری که در راه آموزش کودکان افغانستان وجود دارد، ترک مکتب است. سطح ترک مکتب در افغانستان بسیار بالاست. تنها ۱۱٪ از پسران و ۵٪ از دخترانی که در مکتب ابتدایی ثبت نام می‌کنند، درس خود را تا صنف ۱۲ ادامه می‌دهند؛ حال آن‌که در حدود ۸۲٪ از پسران و ۶۳٪ از دختران تنها به صنف شش می‌رسند (وزارت معارف (۲۰۰۷/۱۳۸۶/۱۳۸۵)). با این‌که این ارقام در سطح پایینی قرار دارد؛ اما در واقع در مورد این ارقام نیز مبالغه شده است. مطالعه‌ای از جانب کمیته سویدن برای افغانستان دریافت که نام اغلب کودکانی حتی بعد از آن‌که آن‌ها سه سال قبل مکتب را ترک کردند، هنوز در اسناد حاضری مکتب قرار دارد (کمیته سویدن برای افغانستان (۲۰۰۷/۱۳۸۶/۱۳۸۵)) و این بدان معناست که تعداد واقعی کودکانی که در مکتب ابتدایی ثبت نام کرده‌اند و آموزش خود را تا صنف بالاتر ادامه داده‌اند، در واقع خیلی پایین‌تر از سطحی است که اطلاع داده شده است. هم‌چنین سازمان سیگار (سازمان نظارت بر بازسازی افغانستان) از مکاتب خیالی و متعلمین خیالی خبر داده است (ساختار نظام آموزشی افغانستان، همان).

تمام عواملی که در بالا ذکر شد، باعث ترک مکتب توسط شاگردان می‌شود. علاوه بر آن، نوع اسکان، جنسیت و منطقه مهم‌ترین اثرات را بر آمار حاضری در مکتب دارد. آنچه مایه تعجب است این‌که سطح قرض و درآمد خانواده تأثیر اندکی بر حاضری کودکان در مکتب دارد.

مهم‌ترین دلایل حضور نامنظم شاگردان در مکتب عبارتند از: کیفیت آموزش، کفایت مکتب و عوامل اقتصادی. علاوه بر آن، عواملی چون ترجیحات فرهنگی، ممنوعیت‌های اجتماعی و بیم از بدرفتاری و یا آزار جنسی در مکتب نیز در این دسته در نظر گرفته می‌شود. فاصله زیاد مکتب دومین علت است. کار کودکان و ازدواج، به‌خصوص در دختران، از عوامل دیگر می‌باشد.

هم‌چنین عوامل ذکرشده در بالا و عوامل دیگر، سبب پایین‌بودن کیفیت آموزش در مکاتب می‌شود؛ به‌طوری‌که بر اساس همان تحقیق کمیسیون مستقل از مجموع دختران پررشد شونده که به‌طور منظم به مکتب نمی‌رفتند، ۵۰/۶ درصد و از مجموع پسران همین دسته، ۲۰/۸ درصد جواب دادند که به‌دلیل سطح پایین تعلیم و تربیت، از قبیل عدم موجودیت ساختمان مکتب،

محیط نامناسب مکتب، کمبود معلمان و نبود معلمان مسلکی (ماهر) و برخورد نادرست معلمان به طور منظم به مکتب نمی روند.

۴. مشکلات آموزش اطفال افغانستان در مهاجرت

۱-۴. وضعیت آموزش کودکان مهاجر در جهان

در رابطه با دسترسی اطفال به تعلیم و تربیت در سطح جهانی نیز مشکلاتی وجود دارد؛ به طور مثال: گزارش اهداف انکشاف هزاره ملل متحد در سال ۲۰۰۸ در رابطه با دسترسی اطفال مهاجر به آموزش های ابتدایی همگانی چنین نشان می دهد که: در میان سایر محرومیت ها، اطفال مهاجر از فرصت های تعلیمی محروم می باشند. اطفالی که در اثر منازعه و آشفتگی های سیاسی متأثر شده اند و آن هایی که در زندگی شان به یک ساختار و زندگی مشابه به یک زندگی عادی نیاز دارند، به احتمال قوی از تعلیم و تربیت مناسب و کافی محروم می باشند. بر اساس گزارش دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور مهاجرین، بیش تر از ۱,۵ میلیون اطفال مهاجر به سن مکتب در کشورهای در حال توسعه در اطراف شهرها یا کمپ ها زندگی می کنند. اطلاعات به دست آمده در مورد ۱۱۴ کمپ مهاجر در ۲۷ کشور جهان، نشان می دهد که ثبت نام کامل اطفال در مکتب ابتدایی هر ده کمپ، تنها در شش کمپ صورت می گیرد که دست کم از هر پنج طفل مهاجر، یک طفل جزء سیستم رسمی آموزشی نمی باشد. در یک کمپ از هر هشت کمپ با فرصت های نامناسب تعلیمات ابتدایی، کم تر از نصف اطفال به سن مکتب ثبت نام می شوند. دختران به ویژه در معرض خطر قرار دارند؛ زیرا بیش تر به دلیل عدم موجودیت فضای مصون آموزشی یا به دلیل فقر و ازدواج قبل از وقت، ممکن است نتوانند دوره ابتدایی را تکمیل کنند (گزارش اهداف انکشافی هزار ساله ملل متحد، ۲۰۰۸، هدف ۲).

۲-۴. وضعیت آموزش کودکان مهاجر افغانستانی در ایران

کودکان افغانستانی که در کشورهایمانند ایران به عنوان مهاجر زندگی می کنند، نیز با مشکلات عمده ای در ارتباط با آموزش مواجه هستند.

مهاجران افغانستانی در ایران به دو دسته تقسیم می شوند: مهاجران قانونی که دولت ایران و کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان آنها را به عنوان مهاجر و پناهجو به

رسمیت می‌شناسند و به آن‌ها کارت شناسایی مدت‌دار می‌دهند و دسته دیگر مهاجران غیر قانونی که نه دولت ایران و نه هیچ ارگان بین‌المللی آن‌ها را به‌عنوان مهاجر به رسمیت نمی‌شناسند و فاقد هرگونه مدرک شناسایی معتبر می‌باشند.

به تبع این تقسیم‌بندی کودکان این دو دسته که متقاضی آموزش هستند نیز به دو گروه تقسیم شده و هرکدام مشکلات خاص خودشان را دارند.

۱-۲-۴. وضعیت آموزش کودکان مهاجر افغانی که حضورشان قانونی است

دسته اول که کودکان مهاجران قانونی هستند و دارای کارت شناسایی مدت‌دار می‌باشند، طبق قوانین ایران برای مهاجران افغانی که البته هر ساله تغییراتی در آن ایجاد می‌شود، می‌توانند در مکاتب دولتی و یا غیر دولتی جمهوری اسلامی با پرداخت شهریه ثبت نام نموده و تا صنف ۱۲ درس بخوانند.

مشکلاتی که کودکان این دسته از مهاجران در رابطه با آموزش با آن مواجه هستند، بیش‌تر به دلیل فقر و ناتوانی اقتصادی در پرداخت شهریه مکتب است که به ناچار بسیاری از این کودکان از تحصیل محروم شده و راهی کوچه و خیابان‌ها و یا کارگاه‌ها و کارخانه‌ها می‌شوند؛ به‌خصوص خانواده‌های مهاجری که تعداد فرزندان‌شان زیاد است و نمی‌توانند همه آن‌ها را شامل مکتب نمایند، ترجیح می‌دهند فرزندان ذکور را به مکتب بفرستند تا حداقل تعلیمات اساسی را بیاموزند؛ بنابراین، بسیاری از دختران از تحصیل محروم می‌شوند. پسرانی هم که وارد مکتب می‌شوند، حداکثر تا پایان دوره متوسطه درس می‌خوانند؛ زیرا ناچارند برای کمک به تأمین هزینه‌های زندگی‌شان کار کنند و بسیار معدودند دانش‌آموزانی که تا پایان دوره لیسه به تحصیل خود ادامه دهند و به دانشگاه راه یابند.

از مشکلات دیگر اطفال مهاجر در ایران، رفتار تبعیض‌آمیز مسئولان مکاتب و حتی شاگردان دیگر با اطفال مهاجر است؛ به‌طوری که شاگردان مهاجر نمی‌توانند در المپیادهای علمی در سطح کشور و در سطح بین‌الملل شرکت نمایند و حتی در بعضی مناطق که جمعیت مهاجران زیاد است، مکاتب مهاجرین از شهروندان ایرانی جدا می‌باشد. علاوه بر آن، شاگردان مهاجر نمی‌توانند در رشته‌های فنی- حرفه‌ای تحصیل نمایند و یا در دانشگاه‌ها تحصیل در برخی رشته‌ها برای آن‌ها ممنوع می‌باشد و هرساله قوانین دولت برای مهاجرین در حال تغییر است.

با وجود تمام این مشکلات، مهاجران که از آثار سوء بی‌سوادی صدمات زیادی دیده‌اند، تمام تلاش خود را می‌کنند تا فرزندان‌شان را به مکتب بفرستند. با پذیرش کودکان مهاجر (قانونی) در مکاتب ایران، بسیاری از مهاجران به‌خصوص زنان در ایران توانستند تحصیلات خود را تا صنف ۱۲ تکمیل نمایند و بسیاری از آن‌ها هم توانستند به دانشگاه‌ها راه یابند و پس از اتمام تحصیل، به‌عنوان نیروهای متخصص و کارآمد به کشور بازگشتند.

۲-۲-۴. وضعیت آموزش کودکان مهاجر افغانستانی که حضورشان غیر قانونی است

دسته دوم، کودکان مهاجران غیر قانونی هستند که اقامت و تحصیل آن‌ها به‌دلیل عدم مشروعیت قانونی از سوی دولت ایران تقریباً غیر ممکن است. آن‌ها به‌دلیل نداشتن مدارک اقامتی قانونی نمی‌توانند وارد مکاتب دولتی یا غیر دولتی ایران شوند؛ به این ترتیب، هزاران کودک به‌طور کامل از آموزش محروم می‌باشند.

برای حل نسبی این مشکل، مهاجرانی که هم حضورشان در ایران قانونی است و هم از تحصیلات برخوردارند، تصمیم گرفتند به‌صورت خودجوش اقدام به برگزاری کلاس‌های آموزشی برای این کودکان نموده و به آموزش آن‌ها بپردازند. این اقدام از سال ۱۳۶۲ شروع شده و کم‌کم گسترش یافت. اولین مکتب در مشهد مقدس تشکیل شد و بعد از آن در شهرهای تهران، زاهدان، کرمان، بندرعباس، سراوان و تربت جام که مهاجرین در آنجا اکثریت داشتند، شکل گرفت و تا سال ۱۳۸۳ به‌صورت سیستماتیک اما غیر رسمی ادامه داشت و کودکان زیادی را تحت پوشش قرار می‌داد. تعداد شاگردان در هر مکتب حداقل از ۵۰ دانش‌آموز تا در بعضی مکاتب بزرگ حتی به ۱۰۰۰ دانش‌آموز هم می‌رسید. کم‌کم وزارت معارف افغانستان نیز برای سامان‌دادن به این مکاتب که مکاتب خودگردان مهاجرین نامیده می‌شد، بخشی را به نام بخش معارف در سفارت افغانستان در ایران، برای تأیید مدارک تحصیلی دانش‌آموزان این مکاتب جهت ادامه تحصیل آن‌ها در افغانستان راه‌اندازی کرد. به گزارش نماینده وزارت معارف افغانستان در تهران، در سال ۲۰۰۴-۲۰۰۵ م (۱۳۸۴/۱۳۸۵)، تعداد آن‌ها ۲۵۰۰ مکتب بوده است و تعداد دانش‌آموزان این مکاتب دقیقاً ۵۲۰۰۰ نفر بودند که این نمایندگی، آن را به‌صورت رسمی ثبت کرده است. این مکاتب به‌طور کامل مستقل بوده و توسط مدیران و کادر آموزشی که خود از مهاجرین بودند، اداره می‌شد. به گزارش نهاد ذکرشده، ۹۲/۱٪ دست‌اندرکاران این مکاتب زنان

بودند (بی بی فاخره موسوی، عوامل تأثیرگذار در مشارکت سیاسی زنان در افغانستان، ۲۰۰۶) و هزینه‌های آن توسط کمک‌های مردمی و مبلغ اندکی که از هر دانش‌آموز اخذ می‌شد، تأمین می‌گردید و نه دولت افغانستان و نه هیچ ارگان دیگری حمایت مالی از این مکاتب نمی‌کردند. این مکاتب غیر قانونی بوده و به‌صورت پنهانی فعالیت می‌کردند و بیش‌تر در مساجد و حسینیه‌ها و برخی خانه‌های قدیمی و متروکه و زیر زمین‌ها برگزار می‌شد و از حداقل امکانات آموزشی برخوردار بودند. با این که دانش‌آموزان و معلمان در این مکاتب با سختی‌ها، محدودیت‌ها و کمبودهای زیادی مواجه بودند؛ اما همین که عدۀ زیادی از کودکان می‌توانستند حداقل سواد خواندن و نوشتن بیاموزند، جای امیدواری داشت و حتی بعضی از دانش‌آموزان در این مکاتب تا سطح لیسه و دیپلم هم پیش رفتند و موفقیت‌های آموزشی زیادی به دست آوردند. اما مشکل عمدۀ کودکان این دسته از مهاجرین، به‌خصوص دختران، این بود که مکاتبی که در خانه‌ها تشکیل می‌شد، بیش‌تر خانواده‌ها اجازه نمی‌دادند دختران‌شان به دلایل امنیتی به این مکاتب بروند و یا چون تعداد شاگردان کلاس‌ها در بعضی مناطق کم بود و کلاس‌ها به‌صورت مختلط (دختر و پسر) تشکیل می‌شد، خانواده‌ها از رفتن دختران‌شان به این کلاس‌ها جلوگیری می‌کردند و به این ترتیب باز هم دختران زیادی از تحصیل محروم می‌شدند.

مشکل عمدۀ دیگر، این بود که با این که شهریه این مکاتب بسیار اندک بود؛ اما بسیاری از خانواده‌ها توان پرداخت آن را نداشتند و نمی‌توانستند فرزندان خود را به این مکاتب بفرستند. با این حال این مکاتب تا سال ۱۳۸۳ به‌طور چشم‌گیری رونق گرفته بودند و هزاران کودک بی‌پناه مهاجر را تحت پوشش خود قرار داده بودند که ناگهان از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران این مکاتب غیر قانونی اعلام شده و نیروی انتظامی به‌صورت سراسری اقدام به بستن تمام این مکاتب کرده و با مدیران و مؤسسان آن شدیداً برخورد نمود؛ برخوردهایی از قبیل بازداشت مسئولان و کادر آموزشی و یا در صورت تکرار این عمل، باطل کردن مدارک اقامتی و اخراج مسئولان این مکاتب از ایران.

به این ترتیب، صدها مکتب بسته شد و هزاران کودک از آموزش محروم و با ناامیدی راهی کوچه و خیابان‌ها شدند. البته در حال حاضر، حساسیت‌ها و برخورد دولت با این مکاتب کم‌تر شده و هنوز هم تعداد اندکی از این مکاتب به‌طور پنهانی و به‌صورت محدود به کار خود ادامه می‌دهند و بخشی از کودکان محروم از تحصیل را جذب خود نموده‌اند. اکنون بزرگ‌ترین مشکل

کودکان و کادر آموزشی، کمبود امکانات آموزشی و مکان نامناسب و ترس از برخورد پلیس و بسته شدن مکاتبشان است (بر اساس یافته‌ها و تجربیات نگارنده).

نتیجه‌گیری

همان‌طور که ملاحظه شد، وضعیت آموزش در افغانستان بسیار ضعیف بوده و با چالش‌ها و مشکلات فراوان مواجه می‌باشد. عمده‌ترین دلایل محرومیت کودکان از آموزش، درگیری و ناامنی و خطرات فراوان بر سر راه شاگردان، به‌خصوص دختران، است که سد بزرگی بر سر راه علم‌آموزی آن‌ها می‌باشد؛ خطراتی از قبیل حملات انتحاری، انفجار مین، اختطاف و آزار و اذیت کودکان توسط افراد شرور، ربایش دختران، اسید پاشیدن بر روی معلمان و دختران زن و به آتش کشیدن مکاتب دخترانه توسط بنیادگرایان طالب که در کمین متعلمین افغان است که باعث نگرانی خانواده‌ها و محروم کردن فرزندان‌شان از تحصیل می‌شود. افزایش فقر و ناتوانی اقتصادی، دلیل مهم دیگری است که باعث محرومیت اطفال از حق آموزش شده است؛ زیرا بسیاری از اطفال، به‌خصوص اطفال خانواده‌های بی‌سرپرست، مجبورند برای تأمین هزینه زندگی خود و خانواده‌شان به جای درس خواندن، کار کنند. چالش عمده دیگر برای اطفال، به‌خصوص دختران، در زمینه آموزش کمبود مکاتب به‌خصوص در مناطق دوردست و روستاها می‌باشد. به دلیل این‌که مکاتب بیش‌تر در مراکز شهرها قرار گرفته‌اند و کودکان مناطق دوردست برای رفتن به مکتب باید ساعت‌ها پیاده‌روی کنند؛ به‌خصوص مکاتب دخترانه که نسبت به مکاتب پسرانه بسیار کم‌تر است و دختران زیادی به دلیل نبود مکتب از تحصیل محروم می‌شوند و هم‌چنین عدم تناسب مکاتب که تعداد لیسه‌ها نسبت به مکاتب ابتدایی بسیار کم‌تر است و تعداد زیادی از دانش‌آموزان بعد از اتمام دوره ابتدایی مجبور به ترک تحصیل می‌شوند. هم‌چنین از مشکلات عمده دیگر برای محرومیت دختران از تحصیل، کمبود معلمان زن در مکاتب است. به دلیل فرهنگ سنتی و قبیله‌ای حاکم در افغانستان، آموزش برای دختران ضرورتی ندارد و به همین دلیل، اکثر مردم از تحصیل دختران‌شان جلوگیری می‌کنند که این محرومیت دختران از تحصیل باعث کمبود معلمان زن در جامعه و به تبع آن باز هم باعث خانه‌نشینی و محرومیت دختران از آموزش می‌شود. هم‌چنین به‌طور کلی، فقر اقتصادی خانواده‌ها و تعصبات و عنعنات سنتی نیز مانعی از تحصیل کودکان به‌خصوص دختران می‌شود.

به‌طور کلی، در افغانستان تقاضا برای آموزش بسیار بالا و امکانات و خدمات آموزشی پایین می‌باشد؛ به‌طوری که ۴۰ درصد از دانش‌آموزان واجب‌التعلیم از حق آموزش محروم می‌باشند. دولت هم علی‌رغم تلاش‌های زیادی که در جهت تأمین آموزش انجام داده است، به‌طور کامل نتوانسته نیازهای آموزشی کشور را برطرف نماید.

پیشنهادهای و راه‌کارهایی برای بهبود وضعیت آموزش

۱. با توجه به مشکل جدی کمبود مکاتب و امکانات و تجهیزات آموزشی، دولت باید بودجه بیشتری را برای افزایش تعداد مکاتب و به‌خصوص لیسسه و مکاتب دخترانه و فضاهای آموزشی مصون در سراسر کشور، به‌خصوص در ولایات دورافتاده، اختصاص دهد تا همه دانش‌آموزان حتی در دورترین نقاط کشور بتوانند به‌طور مساویانه از حق آموزش بهره‌مند شوند.
۲. دولت باید ساختن مکاتب جدید را بر دسترسی مساوی دختران در هر منطقه مشروط نماید.
۳. دولت باید موقعیت و شرایط مکاتب دخترانه، پسرانه و مختلط را مورد ارزیابی قرار دهد تا بتواند برای پوشش گسترده و دسترسی مساوی برای پسران و دختران به‌طور استراتژیک برنامه‌ریزی کند.
۴. با توجه به ناامنی و خطر حمله به مکاتب و دانش‌آموزان توسط مخالفان دولت، دولت افغانستان باید امکانات و نیروی کافی برای تأمین امنیت دانش‌آموزان، معلمان و مکان‌های آموزشی اختصاص دهد.
۵. برای تأمین امنیت بیش‌تر، بودجه‌هایی را جهت تهیه ترانسپورت برای دانش‌آموزان دختر اختصاص دهد.
۶. عاملان حمله به دانش‌آموزان و مکاتب را دستگیر و مجازات نماید.
۷. با توجه به کیفیت پایین آموزش و کمبود معلمان مسلکی، به‌خصوص کمبود معلمان زن، دولت باید با برنامه‌ریزی صحیح و اختصاص بودجه کافی برای ایجاد برنامه‌های آموزشی جهت ارتقای ظرفیت معلمان و آموزش و تربیت نیروی انسانی کارآزموده و معلمان متخصص، به‌خصوص معلمان زن، اقدام نماید.

۸. نظر به پایین بودن کیفیت آموزش، دولت باید نصاب تعلیمی را متناسب با نیازهای عصری آموزشی کشور تغییر دهد.

۹. یکی از دلایل عمده کمبود معلمان مسلکی و متخصص در مکاتب دولتی، پایین بودن سطح معاش معلمان می‌باشد؛ لذا دولت برای جذب معلمان حرفه‌ای و با دانش و تجربه، باید سطح حقوق و مزایای معلمان را بالا ببرد.

۱۰. با توجه به فرهنگ سنتی افغانستان که معمولاً از رفتن دختران به مکتب جلوگیری می‌شود، وظیفه دولت است تا برای ارتقای سطح آگاهی مردم از اهمیت آموزش دختران و اجباری کردن آموزش دختران بر اساس قانون اساسی، اقداماتی را انجام دهد.

منابع

۱. استراتژی بخش تعلیم و تربیت، چارچوب بخش پالیسی و اهداف، بخش تأمین مساوات (۲۰۰۸-۲۰۱۳م/۱۳۸۷-۱۳۹۱هـ.ش).
۲. پلان استراتژیک ملی معارف افغانستان، سال ۱۳۸۵-۱۳۸۹.
۳. پلان استراتژیک ملی معارف افغانستان (۱۳۸۵-۱۳۸۹)، فصل اول، بخش کیفیت تعلیم و تربیت.
۴. حکیم، زاهده و علی‌اکبر حیدری (۱۳۹۴)، «مطالعه ساختار آموزش و پرورش افغانستان»، مؤسسه انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان (فیفا).
۵. دسترسی عادلانه اطفال به تعلیم و تربیت در افغانستان، کمیسیون مستقل حقوق بشر در افغانستان، ۱۳۸۷.
۶. راپور سالانه کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، جون ۲۰۰۴- می ۲۰۰۵، بخش ۱.۳.
۷. فشرده قوانین ملی و بین‌المللی در زمینه تعلیم و تربیت در افغانستان، چاپ یونسکو، کابل، ۲۰۱۰.
۸. کلیدگروپ، یونسف: «چهل درصد کودکان افغانستان به آموزش دسترسی ندارند»، نشرشده در جدی ۱۳۹۴.
۹. کلیفورد، مری لوئیس (۱۳۶۸)، سرزمین و مردم افغانستان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۱۰. کمیته سویدن برای افغانستان (۲۰۰۷/۱۳۸۶)، مطالعه‌ای راجع به ترک مکتب در سطح آموزش اساسی مکاتب در افغانستان.
۱۱. گزارش اهداف انکشافی هزار ساله ملل متحد، ۲۰۰۸، هدف ۲، دسترسی به تعلیمات ابتدایی همگانی.
۱۲. گزارش سوم حقوق اقتصادی و اجتماعی در افغانستان، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، بخش آموزش، قوس ۱۳۸۷.
۱۳. گزارش وضعیت حقوق اقتصادی و اجتماعی، سال ۱۳۹۴-۱۳۹۵، کمیسیون مستقل حقوق بشر.
۱۴. گزارش وضعیت حقوق بشر در افغانستان، سال ۱۳۸۷، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.
۱۵. ماهنامه حقوق بشر، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، گزارش هیأت اعزامی کمیسیون مستقل به ولایت

پروان، سال اول، شماره ۵-۴، سرطان و اسد ۱۳۸۲.

۱۶. موسوی، بی بی فخره، عوامل تأثیرگذار در مشارکت سیاسی زنان در افغانستان، ۲۰۰۶/۱۹۷۰، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

۱۷. وزارت معارف (۲۰۰۷/۱۳۸۶/۱۳۸۵)، بررسی مکاتب در ۱۳۸۶ (۲۰۰۷)، خلاصه گزارش ها، دور اول بررسی: می ۲۰۰۷ (ثور/ جوزای ۱۳۸۶) الی آگوست ۲۰۰۷ (اسد/ سنبله ۱۳۸۶)، ریاست برنامه ریزی، EMISDepart-ment

۱۸. وضعیت حقوق بشر در افغانستان در سال ۱۳۹۴، کمیسیون مستقل حقوق بشر در افغانستان.

۱۹. یافته ها و تجارب نگارنده.

20. We Have the Promises of The World, Women rights in Afghanistan , Human rights whatch, December2009.

21. Global corruption:education,transparency international 2013,P8.

22. Availabal:www.unesco.org/uil/litbase/?menu=14contry.

23. Convention on the Right of the Child.

24. Convention of Discrimination against Women.

25. http://www.hrw.org/sites/default/files/reports/afghanistan1209web_0.pdf.

26. www.aihrc.org.af/rep_dri_Jun_2009_for_parliment.

27. www.undp.org/publications/MDG_report_2008.